

مطالبه خسارت معنوی و عدم النفع از سوی بیمار در صورت اخذ

برائت پزشک

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۲۰ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۲۷)

مریم اشرف زاده فرسنگی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

از جهت منطقی، پزشکی که بابت حادثه‌ی اولیه مسئولیتی ندارد یا مسئولیت محدودی دارد، بابت تبعات این حادثه (زیان‌های تبعی) نیز نباید مسئولیتی داشته باشد. البته مشروط بر آنکه شرایط اعتبار آن رعایت شده باشد و تقصیر عمدی یا سنگین نیز رخ نداده باشد. هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی و تبیین مبانی خسارت معنوی از منظر فقه و حقوق بود؛ تا بتواند گام مؤثری در جهت رعایت حقوق بیمار و مطالبه‌ی خسارات ناشی از قصور پزشکی بردارد. روش بررسی پژوهش حاضر، روش کتابخانه‌ای و از نوع نظری (توصیفی-تحلیلی) است. با مطالعه تعداد زیادی از کتب فقهی و برخی از کتابهای پزشکی همسو با بحث، این یافته به دست آمد که مطالبه خسارت معنوی و عدم النفع از موارد اختلافی در حقوق ایران می باشد که با توجه به نظریات مطرح شده، در پاره‌ای از موارد قابل مطالبه است. نتایج حاصل شده نشان داد بیمار می تواند در نتیجه‌ی تقصیر و اشتباه پزشک خسارات‌های زیر را مطالبه کند: هزینه‌های پزشکی و دارویی و عدم النفعی که ناشی از کم شدن یا سلب قدرت کار کردن است و جز زیان‌های مادی به حساب می آیند و زیان‌هایی که در واقع زیان معنوی هستند؛ مثل درد کشیدن یا رنج روحی ناشی از معلولیت یا تغییر شکل اعضا یا محرومیت از پاره‌ای از لذات معمولی زندگی مثل صدمه به توانایی جنسی یا صدمه به حواس خمسسه؛ مثل حس بویایی و غیره که در واقع لطمه و آسیب به کیفیت زندگی است.

۱۳۳



بخش اول: کلیات

در جامعه‌ی امروزی، به جهت پیشرفت‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و علمی در سطح جهان و پیچیده‌تر شدن مسائل و روابط روزمره بین انسان‌ها، احساس نیاز بیشتری می‌شود تا افراد و شهروندان جوامع بشری و همچنین قانون‌گذاران به حقوق بیماران پایبندی و اهمیت بیشتری نشان دهند. همچنین این پیشرفت‌ها و پیچیدگی‌ها موجب ایجاد برخوردها و تنش‌هایی میان انسان‌ها شده است که در زمینه علوم مربوط به پزشکی، جلوه خاصی از خود نشان می‌دهد. لذا مسئولیت پزشکان در قبال بیماران و جبران خسارات وارده بر بیمار، باید به طور دقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به قدر نیاز و شایسته‌ای به آن پرداخته شود. رضایت بیمار، تنها رافع مسئولیت کیفری پزشک است و برای رفع مسئولیت مدنی، باید قبل از شروع به معالجه از بیمار یا ولی او براءت حاصل شود. شرط براءت در صورتی مؤثر است که پزشک در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر نشده باشد و هیچ شرطی برای پزشک این مصونیت را ایجاد نمی‌کند که مسئول تقصیرهای آشکار خود نباشد. به هر حال، حصول براءت پیش از درمان، مانع از ضمانت پزشک در فرض عدم تقصیر است؛ زیرا بیمار خود، احتمال خطر را به امید شفا پذیرفته است. هرگاه که معلوم شود که جراح هنگام معالجه، احتیاط‌های پزشکی را رعایت نکرده است، شرط براءت او را از نتایج تقصیر مصون نمی‌دارد. واقعیت این است که به محض ارتکاب تقصیر از ناحیه پزشک، مسئولیت مدنی او برقرار است؛ چراکه بیمار هیچ‌گاه به بی احتیاطی و بی‌مبالاتی او راضی نبوده است. در چنین فرضی، اثر شرط عدم مسئولیت با رضایت یکی است؛ هر دو، تا هنگامی معتبرند که فاعل زیان، مرتکب تقصیر نشده باشد. اما اگر از انجام اعمال پزشکی زیانی متوجه بیمار گردد، بی‌آنکه پزشک در معالجه مرتکب تقصیر حرفه‌ای شود، مسئولیتی متوجه پزشک نخواهد بود؛ چراکه شرط ایجاد مسئولیت که نامشروع بودن فعل است، وجود ندارد. به این ترتیب، اگر پزشکی پیش از آغاز درمان از بیمار تحصیل براءت کند، این شرط او را از فرض مسئولیت در قانون می‌رهاند. اما در صورتی که ثابت شود پزشک در انجام وظایف خود مرتکب تقصیر شده است، شرط براءت ضمانت او را از بین نمی‌برد. تفاوت مهم این دو فرض در این است که در موارد عادی نتیجه مطلوب درمان بر عهده‌ی پزشک است؛ مگر اینکه ثابت شود به فعل او ارتباط ندارد. اما در فرض دوم، اماره قانونی انتساب تلف به فعل پزشک از اثر می‌افتد و بیمار باید آن را به بی‌مبالاتی پزشک نسبت دهد. جبران خسارت بیمار، ناشی از سوی پزشک یکی از مباحث محوری مورد مطالعه در حقوق پزشکی است. در حقوق ایران، پرداخت دیه با اوصاف و شرایطی که دارد به عنوان جبران



خسارت در پاره ای از خسارات مورد استفاده قرار می گیرد. در مورد دیه این مطلب قابل توجه است که هرگاه دیه ی جرحی پرداخت شود اما پس از صدور حکم همان جرح سبب خونریزی مغزی گردد یا زمینه ی ابتلای مجروح را به مرض دیگری فراهم سازد و زیان دیده جبران این زیان های حادث را از دادگاه بخواهد تکلیف چیست؟ و سؤال دیگر این است که آیا دیه تنها خسارتی است که زیان دیده می تواند مطالبه کند؟

وضعیت قرارداد پزشک و بیمار در مورد زیان های ناشی از درمان چگونه است؟ قلمرو اعتبار و نفوذ آن تا کجاست؟

آیا امکان جمع بین رضایت بیمار و الزام پزشک به جبران خسارت وجود دارد؟ خسارات مسلم وارده را به چه ترتیب می توان جبران کرد؟ آیا با عذرخواهی و پوزش طلبی می توان جبران کرد؟ خساراتی که ممکن است در طی مراحل درمان به بیمار وارد آید، به سه دسته تقسیم می شوند. دسته ی اول خسارات مادی هستند. دسته ی دوم خسارات معنوی و دسته ی سوم خسارات ناشی از عدم النفع هستند. در ادامه به طور مشروح به بررسی خسارت معنوی، خسارت ناشی از درد و رنج، خسارت بیمار در نتیجه ی از دست دادن شانس بهبودی و عدم النفع می پردازیم.

بخش دوم: بررسی موضوعی بحث

روش بررسی مقاله ی پیش روی، روش توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه ای است. در بخشی از تحقیق، به توصیف پدیده های مورد نظر پرداخته شده است. در بخش های دیگر، روابط حقوقی ناشی از این پدیده ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از منابع الکترونیکی برای برخی از مطالب مورد نیاز، از جمله بررسی مقالات مختلف، بررسی تعارضات قوانین و نکات دیگر استفاده شده است. جستجوی غیرالکترونیکی نیز، با مراجعه به آرشیو مجلات کتابخانه ها و بررسی منابع در دسترس در رابطه با مطالبه خسارت معنوی و عدم النفع انجام شده است. با گردآوری منابع تحقیق، اقدام به مطالعه و بررسی آن ها نموده و منابع اصیل و مباحث آن را گزینش و نگارش نموده ایم.

بند اول: خسارت معنوی

منظور از خسارت معنوی، خسارتی که بر اموال یا اجسام اشخاص وارد می آید نیست؛ بلکه خسارت معنوی به حیثیت و اعتبار اشخاص زیان می رساند (بازاری شورابی، ۱۳۸۱، ۱۴۱). مثلاً ضرری که به شهرت و حیثیت شخصی با افشا اسرار بدنی بیمار وارد می شود و یا آثاری که با یک جراحی پلاستیک ناموفق بر صورت بیمار و تأثیری که بر وضعیت روحی و روانی او در آینده دارد،



همه از مصداق های خسارت معنوی است (شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۱۲۹). قانون موضوعه صریحاً خسارات معنوی را قابل مطالبه دانسته است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «هرگاه بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده ی حیثیت می گردد».

از این اصل چنین برمی آید که:

اولاً: خسارت معنوی قابل جبران است. زیرا قاضی را ضامن جبران آن قرار داده و ضامن به معنی جبران مادی خسارت است.

ثانیاً: در این اصل، دولت را نیز در مواردی ضامن قرار داده و روشن است که مجازات دولت معنی ندارد و منظور، جبران خسارت است و اعاده ی حیثیت را وسیله ای غیر از جبران خسارت دانسته است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ۱۹۷). هم چنین اصل ۲۲ قانون اساسی چنین بیان می دارد: «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

ماده ی ۱ قانون مسئولیت مدنی نیز مؤید قابل مطالبه بودن خسارات معنوی است و مقرر می دارد: «هرکس بدون مجوز قانونی، عمدتاً یا در نتیجه ی بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتهای یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد».

ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی در این خصوص بیان می دارد: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می شود، می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران خسارت مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید». بنابراین چنانچه خانمی که دچار بیماری پوستی است و در اثر استفاده از داروهای تجویزی، زیبایی خود را از دست دهد و چهره ی او زشت شود، می تواند برای مطالبه ی خسارات معنوی و افسردگی و لطمه ی روحی ناشی از زشت شدن چهره علیه وارد کنندگان خسارت اعم از پزشک معالج، تولیدکنندگان و توزیع کنندگان دارو اقامه دعوا نماید.

یکی از موارد خسارت وارده به بیمار، خسارات از کارافتادگی موقت یا دائم است. در پی خسارت جانی، مصدوم ممکن است برای مدت کوتاه یا طولانی از کار و فعالیت باز ماند و اجرت منافع کاری این مدت را که بطور منطقی تحصیل می‌نمود از دست بدهد. این ضرر معمولاً معادل قسمت عمده ای از دیه تعیین شده برای صدمه جانی مربوطه است و بسته به شخص و تخصص کاری او بسیار مختلف است. نظام حقوقی که این واقعیات را که عمدتاً امور مستحدث و جدید محسوب می‌شود، مدنظر قرار ندهد و تنها با تکیه بر منطق و حقوق سنتی خود پاسخی به آنها دهد، در نظر عقلاً محکوم به ناکارآمدی و غیر عادلانه بودن می‌شود. صرف نظر از بحث دیه، در فقه امامیه احکامی وجود دارد که لزوم تعدیل نظراتی را که از این واقعیات صرف نظر نموده و ضررهای وارد ناشی از هزینه درمان و تلف منفعت کاری را مطلقاً غیر مضمونه می‌خوانند آشکار می‌نماید.

در ادامه، نخست انواع خسارت معنوی ناشی از عمل پزشکی را بررسی می‌کنیم؛ سپس روش های جبران این نوع از خسارات را بیان می‌کنیم و در نهایت از خسارت ناشی از درد و رنج و خسارت بیمار در نتیجه ی از دست دادن شانس بهبودی و ادامه ی حیات، سخن خواهیم گفت.

بند دوم: انواع خسارات معنوی

زیان های معنوی به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- صدمه بر بخش اجتماعی سرمایه اخلاقی که از اموری همچون حقوق شخصیت و آزادی های فردی و شرافت انسانی و حیثیت و اعتبار اجتماعی و آبروی فرد تشکیل می شود. به این جنبه از معنویات انسان، سرمایه ی معنوی هم می توان اطلاق کرد.

۲- صدمه به عواطف و احساسات انسان که شامل آسیب به علاقه های هنری، علمی، عاطفی، دینی، خانوادگی و همچنین لطمه به زیبایی و نظایر این ها می شود و به آن بخش احساسی نیز می توان گفت» (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ۲۰۰ و ۲۰۱).

بند سوم: روش های جبران خسارت معنوی

روش های جبران خسارت معنوی خود به دو گروه اصلی جبران های مالی و غیرمالی تقسیم می شوند. جبران مالی در اکثریت قریب به اتفاق موارد، مبلغی پول است. این مبلغ به دو منظور پرداخت می شود؛ گاه به منظور جبران آثار مالی زیان وارده و گاه صرفاً جهت تحصیل رضایت خاطر زیان دیده پرداخت می شود و همین پرداخت نیز خود می تواند به دو صورت مبلغ مقطوع و معین و از طریق مستمری باشد. در جبران های غیرمالی نیز از روش های متعددی استفاده می شود. نظیر انتشار



حکم فاعل زیان، الزام به عذرخواهی در جرایم، توقیف فعل زیان بار و از بین بردن منبع زیان و پاسخگویی متقابل و در ادامه هریک از این روش ها را بررسی می کنیم.

بند چهارم: جبران مالی

مشکل اساسی در جبران خسارت معنوی، ارزیابی آن به پول است؛ که امری پیچیده و دقیق است. در واقع در زیان معنوی این نکته را باید مدّ نظر داشت که زیان معنوی را چگونه باید در قلمرو اقتصاد قرار داد؟ انسان ها مشخصات متفاوتی با هم دارند و اعتبار و حیثیت آن ها هم در انظار مختلف است. برای ارزیابی این خسارت ها هیچ گونه شاخص اقتصادی از پیش تعیین شده ای وجود ندارد. گاهی اتفاق می افتد آنچه را که در نظر جمعی کسر اعتبار تلقی می گردد، از دید دسته ی دیگر کسب اعتبار باشد. به هر حال در مورد طرح موضوع در دادگاه، قاضی باید با توجه به همه ی جهات قضیه و شرایط و اوضاع و احوال و با استفاده از نظر کارشناسان بصیر، میزان خسارت معنوی را به حوزه ی مادیات درآورد.

جبران خسارت در حقوق مسئولیت مدنی، صرفاً محدود به خسارات مالی نبوده و زیان های معنوی را نیز شامل می شود. در این خصوص بحث های طولانی نسبت به نحوه و چگونگی جبران این زیان ها ذکر شده است. عدّه ای دشواری تقویم این گونه زیان ها را به عنوان دلیلی بر نفی آن تلقی می نمایند و زیان معنوی را قابل جبران نمی دانند. به علاوه با طرح اشکال فقدان معیار سنجش این زیان ها، چنین بیان می شود که دادرس نمی تواند میزان آن ها را معین و حکم دهد؛ بنابراین ناچار است از حیث درجه ی تقصیر، میزان مسئولیت را تشخیص دهد (خدابخشی، ۱۳۹۳، ۲۰۰). شورای نگهبان تقویم خسارت معنوی به پول را خلاف شرع اعلام کرده است. این امر نشان می دهد در حقوق ما یکی از مراجع رسمی که بدون تردید نظریاتش در بسیاری از محاکم نفوذ کافی دارد، از این نظر حمایت می کند و همین امر ذهن قضات دادگاه ها را از صدور حکم به جبران زیان های معنوی منحرف می کند و هم چنان که در عمل مشاهده می شود، صدور این قبیل احکام در رویه قضایی ما به ندرت دیده می شود و علی رغم تردید جدی که در صلاحیت شورای نگهبان در مورد ابطال قوانین سابق وجود دارد، آشکارا تبعیت بسیاری از محاکم را احساس می کنیم که محل انتقاد می باشد (خدابخشی، ۱۳۹۳، ۲۰۰ و ۲۰۱). در تقویم خسارت معنوی به پول دو اشکال مهم وجود دارد:

اشکال اول: چون زیان معنوی تبلور خارجی ندارد و ملموس نیست، لذا قابل اندازه گیری مادی نیست و در نتیجه میزان خسارتی که توسط دادگاه معین می شود مبتنی بر حدس و گمان است و در هر

حال غیر واقعی است. به همین علت بعضی آن را با درجه ی تقصیر زیان زنده سنجیده اند که روشی نادرست است.

اشکال دوم: اگرچه در بعضی از ضررهای مادی هم جبران مادی نمی تواند همه ی آثار زیان را از بین ببرد ولی می توان گفت که جز در آسیب های جسمی در دیگر صدمات مال، جبران مادی آن ها تا حد معقولی آثار زیان را برطرف می کند ولی در خسارت معنوی چنین نیست. شرافت انسان شریفی که با فریب و تهمت مورد آسیب قرار گرفته با هیچ مبلغی ترمیم نمی شود و رنج و عذاب کسی که عزیزی را از دست داده با هیچ مابه ازایی از بین نمی رود (بوشهری، ۱۳۸۷، ۱۹۵).

هدف دادگاه در تعیین مبلغ خسارت به جان، اگرچه جبران آسیب و زیان خوانده آن هم تا حدودی است که با پول امکان پذیر نماید؛ اما از محالات است که همه ی دردهای جسمی و رنج های روحی که خواهان تحمل کرده است، بتوان با پول به کلی برطرف ساخت. با این همه، ارزیابی خسارات به جان، اندک اندک به شیوه های محققانه و مدلل نزدیک می شود و به همان نسبت، محاسبه مبالغ آن دقیق تر می گردد. دادگاه ها ناگزیرند در تخمین درآمدهای آینده خواهان، یک بار بدون آسیب و زیان و بار دیگر با آن، به قیاس و احتمال روی آورند.

بند پنجم: جبران غیرمالی

ماده ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی^۱ به عنوان حکمی خاص، ناظر به دسته ی اول ضررهای معنوی یعنی لطمه به حیثیت و اعتبار اشخاص است. جبران های غیرمالی همان طور که ماده ی مذکور به آن تصریح دارد، به منظور از بین بردن شرایط زیان بار و جلوگیری از زیان بیشتر مورد حکم قرار می گیرند. چنانکه از عبارت «علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر ...» در ماده ی بالا فهمیده می شود دادگاه نمی تواند با صدور حکم به رفع زیان از طریق دیگر، از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن، حکم به جبران خسارت معنوی به وسیله ی پرداخت پول بدهد، بلکه عذرخواهی زیان زنده و درج حکم محکومیت او در جراید، جبران ضرر معنوی زیان دیده است (امامی، ۱۳۸۵، ۶۲۶). هم چنین در جای دیگری در ماده ۱۷ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۹۳/۲/۱۲ آمده است که: «هرگاه منافع عمومی یا منافع خصوصی مدعی خصوصی ایجاب نماید،

^۱ کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می شود، می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران خسارت مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.





دادگاه صادر کننده حکم، دستور انتشار حکم را پس از قطعیت به هزینه‌ی محکوم علیه صادر می‌کند و هرگاه منافع عمومی و یا منافع متهمی که برائت حاصل کرده است ایجاب نماید، دادگاه دستور انتشار حکم برائت را پس از قطعیت به تقاضای ذینفع یا متقاضی و به هزینه‌ی اعلام کننده‌ی جرم صادر می‌نماید. تعیین و تقویم ضرر و زیان‌های معنوی و صدمات روحی بسیار مشکل است و هیچ ملاکی برای تعیین میزان تألمات و صدمات روحی وجود ندارد و به هر حال بسته به اوضاع و احوال قضیه، شخصیت متهم و دارایی او و مدعی خصوصی، دادگاه می‌تواند به تشخیص خود میزان آن را تعیین کند. ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...». منظور از اوضاع و احوال، شرایطی است که زیان دیده در آن واقع شده است. زیرا خسارت به مقدار ضرری که به خود زیان دیده وارد شده است نتیجه می‌شود. پس معیار شخصی است و نه موضوعی و حالت جسمی و روحی زیان دیده مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. لذا اگر زیان دیده شخصی عصبی باشد، آشفتگی خاطری که برای وی بر اثر حادثه به وجود آمده است، ضرر آن شدیدتر از ضرری است که به شخص اعصاب سالم وارد می‌شود (شجاعپوریان، ۱۳۷۳، ۲۲۵ و ۲۲۶).

غیرقابل تقویم بودن ضرر معنوی نمی‌تواند آن را غیرقابل جبران گذارد؛ بلکه به وسیله‌ی عذرخواهی یا تکذیب از طریق مرتکب چنانچه ضرر معنوی در اثر افترا و نسبت ناروا باشد، آلام و ناراحتی‌های روحی که برای زیان دیده ایجاد شده تسکین می‌دهد. بسیاری از دعاوی که در کشورهای اروپایی اقامه می‌گردد و مطالبه‌ی خسارت معنوی می‌شود ناشی از آلام روحی بر مرگ خویشاوندان می‌باشد. صدمات روحی گاه موجب بیماری می‌شود؛ در این صورت زیان دیده می‌تواند زیان معنوی و زیان مادی که برای مداوا متحمل شده است از زیان زنده بخواهد (امامی، ۱۳۸۵، ۵۷۸ و ۵۷۹). جدای از اصل جراح وارده به جسم، نظیر قطع یک عضو، کبودی، بریدگی یا شکستگی و ... و خسارات مادی دیگر نظیر از کارافتادگی، هزینه‌های دارو و درمان و ضررهای معنوی نظیر درد کشیدن، محروم شدن از بهره‌مندی از بعضی از ابعاد زندگی مثل تمتعات جنسی یا دیداری و شنیداری و هم چنین از دست دادن زیبایی و آلام ناشی از آن مطالبه کرد. از دیگر مواردی که می‌توان در باب روش‌های غیرمالی جبران ضرر معنوی به آن استناد کرد، ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی^۱ می‌باشد. محو

^۱ کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان آورده مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسائل مخالف یا حسن نیت مشتریان کم یا در معرض از بین رفتن باشد، می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر، زیان وارده را از وارد کننده مطالبه نماید.

منع زیان از جمله مصادیق جبران عینی است که در این ماده صریحاً پذیرفته شده و در کنار آن زیان دیده می‌تواند حق مطالبه‌ی زیان مادی را داشته باشد. در جایی که امکان جبران ضرر معنوی از راه‌های غیرمادی - مثل عذرخواهی یا تکذیب نامه یا تصحیح مطلب از طریق رسانه‌های جمعی - میسر یا کافی نیست، جبران مادی، مخصوصاً اگر زیان دیده خود راضی باشد، حداقل وسیله‌ای است که تا حدی موجب رضایت خاطر او را فراهم می‌کند و باعث تخفیف آلام او می‌گردد (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ۱۹۵ و ۱۹۶).

بخش سوم: خسارت ناشی از درد و رنج

یکی از مباحث مطروحه پیرامون صدمات جسمانی ناشی از خطاهای کادر پزشکی و درمانی، خسارت ناشی از درد و رنج است.^۱ نکته‌ی حائز اهمیت در این رابطه، امکان تقویم این نوع خسارات به لحاظ کارشناسی است. اگرچه همه‌ی راه‌های جبران خسارت به پرداخت غرامت مالی ختم نمی‌شوند، اما پرداخت وجه یکی از آسان‌ترین شیوه‌های جبران خسارت است. به نظر می‌رسد که این نوع از خسارت را بتوان در زمره‌ی خسارات معنوی قرار داد و براساس اصل کلی قابل مطالبه بودن خسارت معنوی، آن را نیز قابل مطالبه دانست.

بند اول: خسارت بیمار در نتیجه‌ی از دست دادن شانس بهبودی و ادامه‌ی حیات

مسئله‌ای که در رابطه با اعمال پزشکی مطرح می‌شود این است که گاهی کادر درمانی در اثر اشتباهی که در تشخیص یا انجام اقدامات درمانی مرتکب می‌شوند، نمی‌توانند به موقع معالجه و اقدام لازم و مناسب آن را انجام دهند و از این جهت شانس بهبودی یا رهایی از معلولیت را از شخص مریض می‌گیرند. به عبارت دیگر شانس درمان او را کاهش داده و یا از بین می‌برند. چه بسا اگر بیماری دقیقاً و به موقع تشخیص داده می‌شد و معالجه و درمان مناسب آن صورت می‌گرفت، شخص مریض درمان می‌شد و سلامتی خود را باز می‌یافت؛ اما تقصیر متصلی درمان، باعث از دست رفتن این فرصت شده است. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا بین تقصیر گروه درمانی و ضرر ایجاد شده در نتیجه از دست دادن فرصت درمان و بهبودی رابطه‌ی سببیت وجود دارد یا خیر؟ و بر فرض که

^۱ در حقوق فرانسه، والدین کودکان در مواردی که کودک با نارسایی‌های مادرزادی متولد می‌شود، جبران خسارت معنوی درد و رنجی را که ناشی از عدم توانایی در برقراری ارتباط با کودک است را نیز مطالبه می‌کنند. معمولاً آن‌ها برای تقاضای مخارج پزشکی و آلام روانی خود باید اثبات کنند که خسارات پدید آمده مستقیماً ناشی از قصور پزشکی در عدم اطلاع رسانی به آنان در این خصوص که ممکن است فرزندشان دچار نارسایی مادرزادی باشد، بوده است. به عبارت دیگر والدین باید اثبات نمایند که چنانچه پزشک آنان را از نارسایی جنین آگاه می‌ساخت، آن‌ها نیز تصمیم به خاتمه‌ی بارداری می‌گرفتند.



چنین مسئولیتی پذیرفته شود، نحوه ی ارزیابی ضرر چگونه خواهد بود؟ این مسأله تحت نظریه ی از دست دادن فرصت (شانس) مطرح شده است. در واقع، در اینجا این اطمینان وجود ندارد که اگر بیمار مورد درمان قرار می گرفت حتماً بهبود می یافت، تا تأخیر متصدی درمان در انجام اقدام درمانی به هر دلیل که باشد خواه در اثر خودداری عمدی و خواه در نتیجه ی عدم تشخیص بیماری، به عنوان سبب عدم بهبودی بیمار شناخته شود. به این ترتیب مشکل رابطه ی سببیت وجود دارد و سخت گیری در هر دو طرف قضیه ممکن است موجب بی عدالتی شود. از یک طرف سخت گیری در احراز رابطه ی سببیت باعث می شود که در بسیاری از موارد علی رغم ارتکاب تقصیر از ناحیه ی پزشک و سایرین، آن ها از مسئولیت بری شده و خسارت وارد بر بیمار نیز بدون جبران باقی بماند. از طرف دیگر، اگر هریک از افراد مقصّر را در هر صورت مسئول جبران خسارت وارد بر بیمار بدانیم، باز هم ناعادلانه است. زیرا علی الاصول هر شخص مسئول اعمال خود است و باید مسئول خساراتی باشد که منسوب به اوست. یعنی باید میان فعل او و ضرر ایجاد شده رابطه ی سببیت وجود داشته باشد. بنابراین نمی توان پزشک، بهیار یا ... را مسئول خساراتی دانست که ناشی از تقصیر آن ها نیست. از دست دادن فرصت، زیانی است که با عدم النفع یا با خسارتی که زیان دیده متحمل شده است فرق می کند. هنگامی که شانس جلوگیری از این خسارت، واقعاً و جدلاً وجود داشته باشد، دادگاه برای زیان ناشی از اتلاف این شانس، حکم به جبران خسارت می دهد. اما در اینجا برای جبران خسارت باید مشخص شود که زیان دیده تا چه حد می توانست از خسارت مورد نظر جلوگیری کند و امکان دستیابی او به بهره ی مورد انتظار و یا امکان پیشگیری از اتلاف به بار آمده تا چه حد بوده است. یا اینکه زیانی که در نهایت به بار آمده است تا چه میزان اهمیت داشته است» (ژوردن، ۱۳۸۵، ۲۰۱). قانون گذار ایران به از دست دادن شانس درمان توجه کرده و در بند «و» ماده ۱۸ قانون مربوط به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی، به آن اشاره کرده است. در این ماده آمده است: «هرکس داروی فاسد یا دارویی را به جای داروی دیگر به فروش برساند و این عمل موجب بازماندن مصرف کننده از استعمال داروی اصلی باشد و در نتیجه معالجه نشدن منتهی به فوت گردد، مجازات فروشنده حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال است و در صورتی که منجر به فوت نگردد ولی منجر به مرض دائم یا فقدان و یا نقص یکی از حواس و یا اعضای مصرف کننده گردد، مجازات فروشنده یک تا سه سال حبس جنحه ای خواهد بود».

بند دوم: خسارت ناشی از عدم النفع

عدم النفع یعنی «محروم شدن از منفعتی که شخصی انتظار رسیدن به آن را دارد» (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ۱۷۴). معلولیت های ناشی از نقص عضو بیماران زیان دیده و پیامدهای بسیار آن، مصداق بارز خسارات ناشی از عدم النفع در موضوع مورد بحث است. تشخیص قطعی مقدار ضرر آینده که در نتیجه ی آسیب به بدن یا سلامتی وارد می شود، مشکل است و آنچه که تعیین می گردد اغلب مبتنی بر مبانی قطعی نیست. زیرا آسیب بدنی نوعاً ثابت نمی ماند. چنانکه در بعضی موارد قدرت کار، در طول مدت کمتر یا بیشتر از آن مقدار می شود که در زمان صدور حکم تشخیص داده شده است. همچنانکه ممکن است قدرت کار از بین برود و یا بهبودی حاصل شود و قدرت اولیه برگردد (امامی، ۱۳۸۵، ۶۲۲). در این قسمت به مطالعه ی اجمالی خسارات ناشی از عدم النفع در میان فقها و حقوق دانان می پردازیم.

بین فقها جمله ای رایج است که می گویند: «عدم النفع ضرر نیست»^۱ و به همین جهت بسیاری از فقیهان، عدم النفع را ضمان آور نمی شناسند. ولی بعضی از ایشان مصادیق مختلف عدم النفع را مشمول یک حکم نمی دانند. به این توضیح که اگر موجبات و مقتضیات عدم النفع کامل و تمام شده باشد، صدمه به آن را ضمان می دانند. نکته ی قابل توجه این است که فقیهانی که عدم النفع را ضرر نمی دانند، می گویند که این بحث فقهاتی نیست و اگر فقیه در این باره نظری ابراز می کند از جهت لغت و عرف است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگر عرف عدم النفعی را ضرر بداند، بدون شک باید جبران شود. زیرا ماهیت ضرر در اسلام نفی شده است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ۱۷۵ و ۱۷۶). در مقابل، اکثر حقوق دانان معتقدند در حقوق ایران عدم النفع نیز نوعی از خسارات و ضرری است که به متضرر وارد شده است و به موجب قوانین و اصول حقوقی قابل مطالبه و جبران خواهد بود؛ مشروط بر اینکه منفعت فوت شده مسلم و مقتضی وجود آن حاصل شده باشد. بنابراین عامل و مسئول ورود ضرر موظف به جبران خسارت می باشد. زیرا در صورت فقدان عامل ضرر، متضرر از منافع ممکن الحصول خود بهره مند می شد و موجب افزایش دارایی او می گشت؛ درحالیکه در این شرایط از آن محروم مانده است. از نظر حقوق موضوعه ی ایران، ماده ۲۲۶^۲ و مواد بعد از آن در قانون مدنی ایران، از

^۱ عدم النفع لیس بضرر.

^۲ در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید؛ مگر اینکه برای ایفاء تعهد ملت معینی مقرر شده و ملت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده، طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.





خسارت نام برده و خسارت عدم النفع را مستثنی نکرده است. بنابراین می توان گفت که عدم النفع را نیز در برمی گیرد. هم چنین در بند ۳ ماده ۹ قانون قدیم آیین دادرسی کیفری^۱ از منافع ممکن الحصول نیز به عنوان مواردی از ضررهای قابل وصول نام برده است. اما در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمده است: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست». این ماده از نظر فقهی و حقوقی اشکال آشکاری دارد. زیرا این ماده در عین حال که پذیرفته عدم النفع ضرر است و از آن به خسارت ناشی از عدم النفع تعبیر کرده، معذکک تصریح نموده که این خسارات قابل مطالبه نیست. تردیدی نیست که اگر پذیرفته شود که عدم النفع ضرر است، عقلاً و نقلاً باید مانند هر فرد دیگری جبران شود. زیرا جبران ضرر، از مستقلات عقلیه است. یعنی عقل هر انسانی بر ضرورت جبران ضرر حکم می کند و روایت «لاضرر» نیز بر نفی ماهیت ضرر و ضرورت جبران آن صراحت دارد. در تفسیر این ماده باید گفت منظور از عدم النفع در این ماده، منفعت و نفعی است که موجباتش کامل نیست و عدم النفع احتمالی است و چنین عدم النفعی قابل مطالبه نیست. اما آنچه که در ماده ۹ قانون قدیم آیین دادرسی کیفری آمده، منافع ممکن الحصول است که از آن به «عدم النفع مسلم» نیز تعبیر می شود و اینکه فقیهان متبحری عدم النفع را در صورتی که مقتضی آن تمام و کامل شده باشد ضرر می دانند، منظورشان همین عدم النفع است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳، ۱۸۵). ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی^۲ به طور ضمنی به خسارت ناشی از عدم النفع اشاره دارد. اما در خصوص این ماده باید توجه داشت که آنچه قاضی برای جبران خسارت باید به آن توجه کند، کاهش نیروی کار و تحصیل درآمد است. به عبارت دیگر جبران خسارت باید بدان نحو باشد که آثار لطمات وارده را از میان بردارد. ماده ۶ قانون مزبور نیز می تواند بر جبران خسارت عدم النفع دلالت داشته باشد. این ماده مقرر می دارد: «...در صورت مرگ آسیب دیده، زیان شامل کلیه ی هزینه ها مخصوصاً هزینه ی کفن و دفن می باشد. اگر مرگ فوری نباشد هزینه ی معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد». بنابراین در دنیای پیشرفته ی امروزی منافع مسلم مورد انتظار دارای ارزش اقتصادی بوده و مال محسوب می شود. پس جلوگیری از تحقق آن توسط فاعل فعل زیان بار،

^۱ ... ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می باشد:

۱- ضرر و زیان های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲- منافی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می شود.

^۲ اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه ی کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود، واردکننده ی زیان مسئول جبران کلیه ی خسارات مزبور است.

موجب کاهش دارایی زیان دیده خواهد شد و او از این اقدام متضرر می شود. بر این اساس، دادگاه ها با ورود خسارت عدم النفع حکم به جبران آن داده و دارایی متضرر را به حالت تعادل می رسانند.

نتیجه گیری

عمده نتایجی که از مباحث مطرح شده در مقاله ی حاضر حاصل شده، به شرح زیر می باشد:

۱- محکومیت زیان زنده به پرداخت مبلغی به زیان دیده موجب تشفی و تسکین خاطر او می گردد و منطق اجتماعی آن را می پذیرد. مقدار ضرر معنوی به وسیله ی دادگاه با توجه به اوضاع و احوال قضیه و رعایت عدالت قضایی تعیین می گردد. عدالت قضایی در این مورد عبارت از توجه به اهمیت اجتماعی عمل ارتكابی و تأثیر آن در وضع جسمی زیان دیده و هم چنین وضع مالی و قدرت پولی زیان زنده می باشد.

۲- برائت نوعی شرط عدم مسئولیت است و درباره ی اضرار عمدی و آنچه که در حکم عمد است، بی اثر است. در واقع، هیچ پزشکی نمی تواند برائت نامه ی بیمار را وسیله ی توجیه عدم مهارت یا بی احتیاطی خود سازد. بنابراین، أخذ برائت در صورت همراه بودن با دو شرط رعایت نظامات دولتی، مشروع بودن عمل و أخذ برائت نامه از بیمار و در رابطه با حوادث و خسارت های احتمالی، رافع مسئولیت مدنی پزشک است.

۳- نتیجه ی احراز مسئولیت پزشک، جبران خسارت است؛ که گاه در قالب پرداخت دیه و گاه در قالب پرداخت ارش نمود پیدا می کند. در قوانین فعلی با توجه به اینکه پرداخت خسارت از ناحیه پزشک بیشتر در قالب دیه متبلور می شود و مطابق سیستم حقوقی کشور ما، امر دیه یک نوع مجازات تلقی و در قالب قوانین کیفری آمده است، قوانین مدنی معین و مشخصی مرتبط با امور پزشکی وجود ندارد. در آن بخش از مسئولیت پزشک که بحث دیه مطرح باشد، مطابق قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف می گردد و خسارات خارج از بحث دیه مثل هزینه های زاید درمان که به بیمار تحمیل شده است مطابق عموماً و قواعد کلی مسئولیت مدنی اظهار نظر می شود.

۴- در بعضی مواقع خسارت وارده به یک شخص مادی و جسمی نیست و ممکن است بیمار در اثر معالجه نادرست دچار آسیب حیثیتی یا روحی و روانی گردد، که در این صورت نیز مطابق مبانی مسئولیت مدنی، قاعده «لاضرر» و اطلاق قانون در جبران خسارت ناشی از قصور پزشکی، این نوع خسارت ها نیز قابل مطالبه خواهد بود.

۵- هنگامی که خطا و تقصیر پزشک محرز باشد، بیمار می تواند علاوه بر جبران خسارت مالی مانند



جبران خسارت ناشی از بیماری، از کارافتادگی، جرح و نقص عضو، جبران خسارت های معنوی وارده به خود را هم از پزشک بخواند. هرچند که در فقه، مطالبه خسارت های معنوی چندان مورد بحث قرار نگرفته و در مواردی مورد تردید و انکار است و علی رغم نصوص قانونی معتبر درباره قابل مطالبه بودن خسارات معنوی و صراحت مواد ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی، رویه قضایی به سختی چنین خساراتی را قابل مطالبه می داند.

۶- در گذشته، مصادیق عدم النفع محدود بود. اما در دنیای فعلی عدم النفع چه در حقوق داخلی و چه در روابط بین المللی، جایگاه مهمی دارد و حقوق موضوعه و عرف جوامع متمدن عدم النفعی را که موجباتش فراهم است، ضرر می دانند. با توجه به این واقعیت و با توجه به اینکه در کتاب و سنت نیز نصی وجود ندارد که عدم النفع را ضرر نداند و از آنجا که فقیهان نیز بحث در مورد عدم النفع را بحث لغوی و عرفی دانسته اند، لذا راه حل مشکل بند ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی آن است که عدم النفع بکار رفته در این مواد را ناظر بر عدم النفعی دانست که موجباتش کامل نشده است.



منابع و مأخذ

- ۱- امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، اسلامیه، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۹۲
- ۲- بازیاری شورابی، علی، مسئولیت بین المللی، زر، چاپ اول، شیراز، ۱۳۹۰
- ۳- بوشهری، جعفر، حقوق جزا، جبران خسارت، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷
- ۴- بهرامی احمدی، حمید، حقوق مدنی ۴، مسئولیت مدنی، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸
- ۵- خدابخشی، عبدالله، بیمه و حقوق مسئولیت مدنی (مبانی و مفاهیم بایسته بیمه و مسئولیت مدنی)، ج ۱، جنگل، جاودانه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۳
- ۶- ژوردن، پاتریس، اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵
- ۷- شجاعپوریان، سیاوش، مسئولیت مدنی ناشی از خطای شغلی پزشک، فردوسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰

